

اصفهان، از مناره‌های مسجدجامع عباسی تا مناره‌های مصداً

نگاهی به مناره‌های مذهبی اصفهان صفوی و اصفهان کنونی

آرش اخوت

در جمع همکاران، بحث‌هایی برای چاپ کردن یا نکردن این مطلب در نشریه «ماه صورت گرفت. مخالفان، تحلیل مقاله را کافی نمی‌پنداشتند ولی موافقان، بر آن بودند که موضوع مطرح شده ممکن است بحث‌هایی را، که می‌تواند راهگشا باشد، دامن زند. به هر حال از آنجا که اولاً این نشریه جایگاهی است برای مطرح ساختن آرا و اندیشه‌های گوناگون، و در ثانی درج هر مقاله در مجله لزوماً به معنای تأیید یا تکذیب آن نیست، آن را چاپ می‌کنیم. مسلماً نشریه «ماه» از مطرح کردن دیدگاه‌های گوناگون در این مورد - البته قطعاً به میزان محدود، و تا جایی که ضرورت ایجاب کند - استقبال خواهد کرد.

ج.د

«من هنوز فریفته پاره‌ای از اظهارات هدیگ درباره ارتباط مهندس ناب با معماری مرگ هستم؛ تحلیل از آنها که جاودانه شدند با شکل‌های ساده‌نشده و ساختاری ایستا و آرام. ما اصطلاح یادواره‌ای را برای توصیف بناهایی که چنین مفاهیمی را تداعی می‌کنند، به کار می‌بریم - خواه مقبره باشند و خواه نباشند - حتی بسیاری از آنها وابسته به نیروهای ظالم سیاسی، خصوصاً رژیم‌های دیکتاتوری هستند... در تلاش برای اینکه گذر زمان بر مقبره مشخص نباشد... باید اشکال ایستا مورد استفاده قرار گیرد و محکم‌ترین و مستحکم‌ترین مصالح و اصول تغییرناپذیر هندسی نیز به کار گرفته شود، واضح است که در اینجا، این معماری با معماری رژیم‌های دیکتاتوری که پیروزی دولت را بر فرد جشن می‌گیرد و آرزوی دوام هزارساله آن را نشان می‌دهد، تطابق دارد.»

پیتربلادل جونز.

معماری همواره «وسیله‌ای بوده است مؤثر و مورد علاقه حکامی که می‌خواستند «جاودانگی» - این رویای تحقق‌ناپذیر همه دیکتاتورها - را صورتی عینی و کالبدی مادی

۱- پیتربلادل جونز، بیشتر، «کجا ایستاده‌ایم؟» از کتاب «تاریخ معماری را از نیم می‌کنی ولی من آن را می‌مزمزم»، مهندسان مشاور محترفنا جودت و همکاران، چاپ اول، تیرماه ۱۳۷۱، نشر سهر.

بخشدند. اگرچه ایدئولوژی، شاخه‌های گوناگون معماری را متأثر کرده است، اما از میان این همه، معماری یادمانی یا یادواره‌ای و انواع زیرشاخه‌های آن (مجسمه‌ها، مقبره‌ها، آرامگاه‌ها، بناهای یادبود و مانند اینها) بیش از همه شاخه‌های دیگر معماری در معرض تاخت و تازهای «طرح ایدئولوژیک» بوده است. منظور مشخصاً آن یادمان‌هایی است که به سفارش حکومت‌ها (= ایدئولوژی‌ها) طراحی و اجرا می‌شوند (مثل برج شهیاده)؛ و این، چشم‌اندازی دل‌فریب را از این شاخه معماری، برای ارباب حکومت‌های ایدئولوژیک ترسیم می‌کند.

اما صورت‌های این نوع بناها متفاوت‌اند. این تفاوت، به سبب خاصیت تندیسانه این شاخه از معماری، بیش از هر چیز به جنبه‌های زیبایی‌شناختی بناها باز می‌گردد. این بناها، کلیاتی کم و بیش مشابه و ثابت دارند (زیرا نگرش‌هایی نیز که آنها را خلق کرده‌اند، خواص بنیادین مشابهی دارند)، اما مشخصات غیرساختاری آنها متفاوت است که - خورد حدیثی است مفصل.

از سوی دیگر، این نوع بناها، به سبب شاخص بودن و تمایزشان با سایر بناها، نقشی اساسی در ترسیم خط آسمان و چشمانداز شهر بر عهده دارند. براین اساس، تحلیل این بناها، فارغ از زمینه آنها و موقعیتی که در خط آسمان شهر خود دارند، علاوه بر سایر ملاحظات فرهنگی و اقتصادی، امکان‌ناپذیر یا حداقل ناقص خواهد بود.

در این مقاله خواهیم کوشید تا براساس فرض‌های مذکور، از راه یک مقایسه، به نمونه‌ای عینی بپردازیم. در این بررسی، خط آسمان اصفهان صفوی یا خط آسمان اصفهان کنونی مقایسه می‌شود. برای امکان‌پذیر کردن و بالا بردن دقت این مقایسه، عنصری خاص از عناصر اصلی که خط آسمان شهر را شکل می‌دهند، انتخاب می‌شود: مناره‌ها. و باز برای آنکه این مقایسه دقیق‌تر باشد، آن دسته از مناره‌ها که از آنها عنوان نه چندان دقیق «مناره‌های مذهبی» یاد می‌کنیم، برگزیده‌ام. این گزینش به خصوص به این دلیل ضروری به نظر می‌رسد که مناره‌های مذهبی، شاید تنها عناصر از عناصر تشکیل‌دهنده خط آسمان شهر اصفهان محسوب می‌شوند که هم در دوره صفویه و هم در دوره حاضر ساخته شده‌اند.

به این ترتیب، موارد مقایسه عبارت است از: ۱- مناره‌های مذهبی اصفهان صفوی (نمونه: مناره‌های مسجد جامع عباسی)؛ و ۲- مناره‌های مذهبی اصفهان کنونی (نمونه: مناره‌های مصلای اصفهان).

هر مقایسه براساس مشترکات و تفاوت‌های میان موارد مقایسه صورت می‌پذیرد. مشترکات موارد مقایسه عبارت است از:

۱- ظهور ایدئولوژیک مذهب شیعه اثنی‌عشری در هر دو دوره مورد نظر (صفویه و جمهوری اسلامی).

۲- شهر اصفهان به عنوان زمینه مشترک موارد مقایسه.

۲- از جمله نکات دو نامه رد و بدل شده بین لوگوروپوزبه و شهرمازان اتحاد شوروی بیش از قره پاشی، ترجمه عبدالله حسینی شامکان، مسجله معماری و شهرسازی، شماره ۵۷-۵۶، خرداد ۱۳۷۹.

۳- امکان دسته‌بندی هر دو مورد مقایسه در یک طبقه (Category) از طبقه بندی مناره‌ها و میل‌ها. از این طبقه، با عنوان «مناره‌های مذهبی» یاد کردم و در این مقاله، مرادم آن مناره‌هایی است که برای مساجد ساخته می‌شود و در مساجد مسلمانان شیعه منسوب، بیش از یک مناره است.

تفاوت‌های بنیادین موارد مقایسه نیز عبارت است از:

۱- رونق اقتصادی دوره صفوی و بحران اقتصادی دوره حاضر.

۲- وجود عناصر کهن شاخص (گنبدها، مناره‌ها، و جز اینها) در کنار عناصر تازه‌ساز (ساختمان‌های بلند، مناره‌های جدید و مانند اینها) در خط آسمان اصفهان کنونی و تفاوت آن با خط آسمان اصفهان صفوی که عناصر شاخص آن عمدتاً به گنبدها و مناره‌ها محدود می‌شد. این در حالی است که خط آسمان اصفهان کنونی، ارتقا پیشتری نسبت به خط آسمان اصفهان صفوی دارد و این خود حضور شاخص عناصر کهن (و البته ارزشمند) را در خط آسمان اصفهان کنونی، تا حد بسیار زیادی کم‌رنگ کرده است.

۳- اهمیت عملکردی مناره‌های مذهبی در کنار نقش نمادین و تزئینی آنها در دوره صفویه و تفاوت آن با دوره کنونی که نقش عملکردی مناره به کلی مستفی است و از اهمیت این نوع بناها تا حد عناصری صرفاً تزئینی و نمادین کاسته شده است.

۴- فاصله زمانی میان دو دوره صفوی و دوره کنونی، که مطلقاً پیشرفت در دیدگاه‌ها و اصول زیبایی‌شناختی و روش‌های مدیریت شهری را در دوره کنونی بدیهی می‌نماید.

بررسی و مقایسه شکلی (Formal) و زیبایی‌شناختی موارد مقایسه، در این مقاله کلی

و شتاب‌زده خواهد بود. زیرا:

اولاً، مقایسه زیبایی‌شناختی، بر اساس اصول و فرضیات زیبایی‌شناسی‌ای صورت می‌پذیرد که بسیار متغیر و اعتباری است. از سوی دیگر، تدوین این اصول به متغیرهای متعددی که در هر زمان دگرگون می‌شود، وابسته است. سرانجام، یافتن اصول زیبایی‌شناسی مشترک میان دو دوره با فاصله زمانی زیاد (مثل دوره صفوی و دوره حاضر) کاری است که اگر هم منطقی باشد، امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد.

ثانیاً، بررسی زیبایی‌شناختی و شکلی هر اثر (از جمله اثر معماری)، بر اساس آن اصولی ممکن است که از متن اثر استخراج می‌شود. مقایسه دو یا چند اثر، آن هم با فاصله زمانی زیاد، به ناگزیر و پیش از آنکه مقایسه‌ای زیبایی‌شناختی باشد، مقایسه‌ای تاریخی است که مثلاً به کار تحقیق رونق و تطور اصول زیبایی‌شناسی در تاریخ هنر می‌آید.

□

مورد مقایسه اول: مناره‌های مذهبی اصفهان صفوی

دین اسلام در قالب مذهب شیعه اثنی‌عشری، به مثابه نوعی ایدئولوژی، نخستین بار در دوران صفویه ظهور کرد. این ظهور ایدئولوژیک حیطه‌های گوناگونی را از هنر گرفته تا سیاست، تحت تأثیر قرار داد که از این میان معماری نیز حکایت خود را دارد. رسمیت

۳- محمود فاضل می‌نویسد: «... و پس از مدتی این فکر پیدا شد که به هنگام مغرب چراغی در مأذنه روشن سازند تا هم علامت فرا رسیدن وقت نماز باشد و هم مردم بدانند که مسجد در چه نقطه‌ای قرار گرفته...» (فاضل محمود، مقاله «بیابان مناره در اسلام»، کتاب «معماری ایران» (جلد دوم)، گرده‌آورنده: اسبه جوادی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ناشر؟) البته برخی از پژوهشگران نظر دیگری دارند. از جمله دکتر (کی) محمدحسن، دانشمند مصری می‌نویسد: «مناره‌های ایرانی به واسطه ارتقا زیادی که داشتند برای ائالتکون به کار نمی‌رفتند و اذاتکون بالای بام مسجد اذان می‌دهد است و در واقع این مناره‌ها بیشتر برای زینت بنا به کار می‌رفته‌اند» (نقل از: زمانی، عباس، مقاله «مناره و مساجد تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران»، کتاب «معماری ایران» (جلد دوم) گرده‌آورنده: اسبه جوادی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ناشر؟)

مذهب شیعه، که دین و سیاست را رسماً و بیش از پیش در هم آمیخت، همراه با سوادای گسترش امپراتوری که صفویان در سر داشتند، سبب شد تا بناهای مذهبی و مشخصاً مساجد، شکوهی خودنمایانه بیابند. فقط کافی نبود مسجدی ساخته شود بل علاوه بر این لازم بود که این مساجد دارای مناره‌ها و گنبد و سه‌دری رفیع و آراسته به تزییناتی باشند که هر چشمی را خیره کنند. خط آسمان خفته‌اصفهانی که بیش از صفویه با عناصر محدودی مثل گنبد و مناره‌های مسجد جامع، گنبد و مناره مسجد علی، مناره‌های چهل‌دختران و ساریان و چند نمونه دیگر پستی و بلندی ملایمی داشت، در دوران امپراتوری صفویه نه تنها تنوع و بلندی زیادتری یافت، بلکه به رنگ کاشی‌های القوان نیز مزین شد (تصویر شماره ۷). این، خط آسمان پایتخت پرتشکوه امپراتوری صفویه بود. شاهان صفوی

که بهترین های هر هنری را به پایتخت فراخوانده بودند تا شهری درخور بنا کنند، توانستند چشم اندازی از شهر ترسیم کنند که با شکوه امپراتوری شان همخوان باشد. در این میان، به نکات زیر باید توجه کرد:

۱- صفویان با گرد هم آوردن استادان هر فن و هنر (از بنایی تا خوشنویسی)، آگاهانه با نساگاهانه به زیبایی آن بناهایی که از خط آسمان عمومی شهر (خطی که بناهای غیر شاخص، آن را شکل می دهند) بلندتر می شود و در ترسیم چشم انداز شهر مؤثر است، توجه می کردند.

۲- توان اقتصادی امپراتوری صفوی، نه تنها اجازه می داد که از تزئینات هر چه بیشتر برای آرایش بناها استفاده شود، بلکه این امکان را نیز می داد که خود بناها هم گاه نقش تزئینی و غیر عملکردی داشته باشند. از جمله به نظر نمی آید که ساختن مثلاً چهار مناره برای مسجد جامع عباسی، به دلیل ضرورت های عملکردی بوده باشد بلکه احتمالاً این چهار مناره تزئینی بوده اند تا شکوه و رفعت بنا را تأمین کنند.

۳- بناهای شاخص در خط آسمان اصفهان صفوی، نه تنها هر کدام به تنهایی از زیباترین آثار معماری زمان خود محسوب می شوند، بلکه در ترکیب با خط آسمان و بافت شهری پیرامون، چه از لحاظ فرم و چه از لحاظ رنگ، چشم اندازهایی زیبا و به یادماندنی را به وجود می آورند. از میان این همه بنای شاخص و مناره های مذهبی، به مناره های مسجد جامع عباسی (تصویر شماره ۳)، به عنوان موردی مشخص، با دقت بیشتری نگاه می کنیم. فرم ها، تزئینات و به خصوص ترکیب متناسب «ساقه» و «سروش» و «رأس» از چشم «سخن شناس» دور نمی ماند.

مورد مقایسه دوم: مناره های مذهبی اصفهان کنونی

اگرچه دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری، پس از انقراض سلسله صفویه، همچنان دین و مذهب رسمی کشور ایران محسوب می شد، اما تا پیش از انقلاب اسلامی کمتر با ساز و کارهای سیاسی در آمیخته بود و صورت ایدئولوژیک آن یا متفی بود یا کم رنگ و ملایم می نمود. با وقوع انقلاب اسلامی، مذهب شیعه بار دیگر به مثابه نوعی ایدئولوژی ظهور کرد و این ظهور دوباره چنان وسیع بود که هیچ حیطه ای را، از علوم پایه تا علوم انسانی و از هنر تا سیاست، بی تأثیر نگذاشت. دولت مردان جمهوری اسلامی ایران نیز به یادواره ها تمایل نشان دادند؛ یادواره هایی که نشانه ظهور دوباره دولت و حکومت اسلامی و «صدور» آن به «جهانیان» باشند؛ و در این میان، احداث مساجد و مناره های مذهبی تازه ساز که جای خود دارد.

در شهر اصفهان، مهم ترین مناره های مذهبی ساخته شده در سال های پس از ۱۳۵۷، مناره های مصلاهی اصفهان است که در حال تکمیل اند (تصویر شماره ۴). این مصلاش مناره دارد که به نظر می رسد دو مناره آن اصلی باشند. ارتفاع و عظمت این دو مناره - که در تصویر شماره ۵ از نمای نزدیک دیده می شوند - به گونه ای است که نه تنها از نقاط مختلف

شهر اصفهان مشاهده می‌شوند، بلکه خط آسمان و چشم اندازهای گوناگون شهر را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند.

اما اکنون زمان صفویان نیست. در دوره حاضر نه تنها از رونق اقتصادی - که امکان ساختن بناهای یادواره‌ای، آن هم با غول‌پیکری مناره‌های مصلای اصفهان را مهیا کند - خبری نیست، بلکه مردم و دولت همواره با بحران‌های اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. از سوی دیگر با گذشت حدود چهار صد سال از دوره صفویه و به خصوص با پشت سرداشتن میراث‌های ارزشمند پیشین، انتظار می‌رود که دستاوردهای کنونی شکلی تکامل یافته داشته باشند. نیز انتظار می‌رود اکنون که پیشرفت‌های فن‌آورانه امکان ساختن بناهای مرتفع را مهیا می‌کنند (و به این ترتیب خط آسمان شهر مرتفع می‌شود)، و از سوی دیگر با توجه به پیشرفت‌هایی که در روش‌های مدیریت شهری به دست آمده است، به سائلی از قبیل چشم‌اندازهای عمومی شهر، خط آسمان شهر، شکل شهر و مانند اینها توجه بیشتری شود.

اما واقعیت چیز دیگری است و بسیار غم‌انگیز هم هست. واقعیت، مناره‌های مصلای اصفهان است که از میان شهر رویده‌اند.

صفویان نباید از علمی که خط آسمان شهر را به عنوان یکی از جزئیات شکل شهر مطالعه می‌کند، بی‌بهره بودند. اما آنها نتوانستند شهری بسازند که چشم سیاحان و مسافران داخلی و خارجی را از فراز ارتفاعات و از دورها تا مرکزی‌ترین قسمت‌های شهر، خیره کند. صفویان را سلسله‌ای مستبد و متعصب می‌شناسیم، اما آنها نتوانستند آزاری در حیطه‌های گوناگون هنر این سرزمین به جا بگذارند تا نام‌شان به نیکی یاد شود. مدیریت امروز شهری مانند اصفهان - که «آندره مالرو» آن را یکبارچه به هیئت موزه‌ای می‌پنداشت - نه تنها می‌تواند اثر ارزشمندی مانند حمام خسرو آقا را تخریب کند بلکه می‌تواند نشانه‌های غول‌پیکر را به هیئت که می‌بینید، به گونه‌ای در بستر این شهر برویاند که از هیچ نقطه‌ای از دور و نزدیک، از بالا و پایین، از چشم هیچ بیننده‌ای دور نماند.

چه سودهایی تا اکنون صرف این مناره‌ها شده است؟ این بودجه از کجا تأمین

می‌شود؟ فایده و عملکرد این مناره‌ها، با این عظمت و ارتفاع چیست؟ همه این پرسش‌ها در کنار پرسش‌هایی است که می‌توان در مورد اصول و مبانی زیبایی‌شناسی این مناره‌ها، از کارفرما و طراحان آن پرسید.

از همه اینها گذشته، این پرسش‌ها در زمانی ذهن ما را مشغول کرده است که اجرای طرح هنوز ناتمام است. این مناره‌ها، نهایتاً به چه هیئتی در می‌آیند؟ آیا قرار است تمام این ساقه عظیم، با کاشی‌های الوان پوشیده شود؟ آیا این همه، دستاوردهای معاصر مدیران این شهر است؟ آیا ...؟ ■